

بسم الله الرحمن الرحيم

۳- دین شناسی، اسلام شناسی و پیامبرشناسی در نهج البلاغه

۱- فلسفه نیاز به دین

الف) احیاء فطرت الهی و تأیید و تقویت عقل انسان ها

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَآتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَفْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ...^۱

واژه ها

يُثِيرُوا: بر انگیزانند

وَآتَرَ: پشت سرهم فرستاد

دَفَائِنَ الْعُقُولِ: گنجینه های عقل ها

لِيَسْتَأْذُوهُمْ: تا اداء پیمان را طلب کنند

يُرُوهُمْ: به آنها نشان دهند

مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ: پیمان فطرت خدایی

مِهَادٍ: زمین

يُذَكِّرُوهُمْ: یادآوری کنند آنها را

مَنْسَى نِعْمَتِهِ: نعمت فراموش شده اش را

يَحْتَجُّوا: احتجاج کنند با آنها، دلیل بیاورند برای آنها

ترجمه: پس پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت

^۱ - نهج البلاغه، صفحه ۴۳، خطبه ۱.

گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهاشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، برانگیزند. و نشانه‌های قدرتش را که بر سقف بلند آسمان آشکار است به آنها بنمایانند و هم آنچه را که بر روی زمین است...

شرح و توضیح

۱- مراد از عهد و پیمان الهی چیست؟

«در این که منظور از این عهد و پیمان الهی چیست، بسیاری از شارحان نهج البلاغه آن را اشاره به پیمان عالم ذر می‌دانند ولی ممکن است آن را اشاره به پیمان فطرت بدانیم. به تعبیری دیگر، خداوند، انسان را بر فطرت پاک آفریده که در درون ذاتش با حقیقت توحید آشناست، به نیکی‌ها علاقمند و از بدی‌ها بیزار است. اگر این فطرت، پاک باقی می‌ماند چه بسا الطاف الهیه، همه انسان‌ها را به سوی کمال رهنمون می‌شد و پیامبران، کمک کاران و یاوران آنها در این راه بودند و بار مسئولیت آنان بسیار سبک می‌شد ولی انحراف از فطرت ... سبب شد که خداوند، پیامبران بسیاری را با مسئولیت‌های بسیاری سنگین به سوی جامعه بشریت بفرستد.»^۱

۲- فلسفه بعثت پیامبران

پنج هدف عمده در مورد بعثت انبیا در این عبارت:

«۱- مطالبه پیمان فطرت از انسان‌ها؛ پیامبران می‌آیند تا انسان‌های منحرف شده را به فطرت توحیدی باز گردانند.

۲- نعمت‌های فراموش شده الهی را به یاد او آورند؛ چرا که در وجود انسان نعمتهای مادی و معنوی بسیار است که اگر از آن به خوبی بهره‌گیری کند می‌تواند کاخ سعادت خود را بر پایه آنها بنا نماید، ولی فراموش شدن این نعمت‌ها، سبب از دست رفتن آنها می‌شود، درست همانند باغبانی که نه از آب‌های موجود باغ برای آبیاری استفاده می‌کند و نه از میوه‌های درختانش به موقع می‌چیند.

۳- از طریق استدلال‌ات عقلی (علاوه بر مسائل فطری) بر آنها اتمام حجت کنند و تعلیمات آسمانی و فرمان‌های الهی را به او برسانند.

^۱ - مکارم شیرازی، پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، ج ۱، صفحه ۲۱۴-۲۱۵.

۴- گنجینه‌های دانش که در درون عقل‌ها نهفته است برای او آشکار سازند؛ چرا که دست قدرت پروردگار، گنجینه‌های بسیار عظیم و گرانبها در درون عقل آدمی نهاده که اگر کشف و آشکار شوند جهشی عظیم در علوم و دانش‌ها و معارف حاصل می‌شود، ولی غفلت و تعلیمات غلط و گناهان و آلودگی‌های اخلاقی، پرده‌هایی بر آن می‌افکند و آن را مستور می‌سازد. پیامبران این حجابها را بر می‌گیرند و آن گنجینه‌ها را آشکار می‌کنند.

۵- نشان دادن آیات قدرت الهی.^۱

ب) اتمام حجت خدا بر بندگان

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِنَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ^۲

ترجمه: خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاص ایشان فرمود و آنان را حجت خود بر آفریدگانش نمود تا برهانی یا جای عذری نماند برای آفریدگان.

شرح و توضیح

«خداوند بدون اقامه حجت و ارائه برهان هیچ کسی را مکلف نمی‌سازد. حجت خداوندی بر مردم بر دو نوع است:

۱- حجت درونی

عبارت است از عقل و قلب و وجدان آدمی که اگر آلوده به .. زشتی‌ها نباشند یا تحت فرمان من طغیانگر قرار نگیرند، واقعیات و حقائق را با کمال صفا و روشنایی ارائه می‌دهند...النته پس از آن که صدق و واقعیت حجت‌های بیرونی به ثبوت پیوست، همین حجت‌ها (انبیاء و اولیاء و اوصیاء و حکمای راستین) می‌توانند عقول و دل‌ها وجدان‌های مردم را تکمیل و توجیه نمایند، مانند این که شما برای پیدا کردن یک چراغ عالی‌تر و پرنورتر می‌توانید با یک چراغ حتی با یک شمع به جستجو بپردازید و آن چراغ عالی‌تر و پرنورتر را بدست بیاورید.

^۱ - همان، ص ۲۱۵-۲۱۶.

^۲ - نهج البلاغه، صفحه ۲۰۰، خطبه ۱۴۴.

همه برهه‌های تاریخ و همه جوامع بشری از انبیای رسمی برخوردار نبوده‌اند. با این حال، خداوند متعال به وسیله یک عده انسان‌های رشد یافته، حق و باطل را و لو به طور نسبی برای بندگان خود ارائه می‌نماید. و این که از بعضی تواریخ و حتی از بعضی منابع معتبر اسلامی (قرآن و نهج البلاغه) چنین بر می‌آید که در طول تاریخ دوران‌هایی بوده است (فترت) که مردم در تاریکی‌ها غوطه‌ور بوده و هیچ روشنایی برای پیدا کردن حق و باطل نداشتند، اگر درست دقت کنیم، خواهیم دید اغلب آن منابع دلالت باین ندارند که هیچ حجت و دلیلی در روی زمین و در جوامع نبوده است بلکه می‌گویند که مردم در فساد و تباهی‌ها غوطه‌ور بوده‌اند، و این معنا اعم از آن است که حجت بیرونی به معنای عام آن وجود نداشته است.^۱

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ^۲

واژه‌ها

أَحْكَمَهُ: پایه‌های آن را استوار کرد

لِيُقَرُّوا بِهِ: تا اقرار کنند به او

ترجمه: پس خدا، محمد (ص) را به راستی برانگیخت تا بندگان را از پرستش بتان برون آرد و به عبادت او وادارد و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند - بزرگی - پروردگار خود را که دانای آن نبودند و بدو اقرار کنند از پس آنکه بر انکار می‌فزودند و او را نیک بشناسند، از آن پس که خود را ناآشنا بدو می‌نمودند.

۲- برتری اسلام بر سایر ادیان

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَىٰ عَيْنِهِ وَ اصْغَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بَعْرَتِهِ وَ وَضَعَ الْمِلَلَ بَرْفَعِهِ وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ خَذَلَ مُحَادِّبِهِ بِنَصْرِهِ.^۱

^۱ - مکارم شیرازی، پیام امام (شرح تاز و جمعی بر نهج البلاغه)، ج ۲۴، صفحه ۱۴۷-۱۴۸.

^۲ - همان، صفحه ۲۰۴، خطبه ۱۴۷.

واژه ها

اصْطَفَاهُ: برگزید

وَضَعَهُ: پست کرد

اصْطَنَعَهُ عَلَيَّ عَيْنِهِ: به دیده عنایتش پرورید

بَرَفَعَهُ: بالا بردن آن

أَصْفَاهُ: مخصوص آن گردانید

أَهَانَ: خوار کرد

خَيْرَةَ خَلْقِهِ: بهترین خلقش

خَذَلَ: یاری نکرد

دَعَائِمُهُ: پایه های آن

مُحَادِّبِهِ: دشمنانش را

ترجمه: دیگر این که این اسلام دین خداست که آن را برای خود گزید و به دیده عنایت خویشش پرورید و بهترین آفریدگان خود را مخصوص - رساندن - آن - به مردمان - گردانید. ستونهای آن را بر دوستی خود استوار داشت و با عزت آن دیگر دین ها را خوار و به سربلندی آن دیگر ملت ها را پست و بی مقدار و به ارجمندی آن دشمنانش را بی اعتبار و با یاری کردن آن مخالفانش را واگذار و یاری ننمود.

دلایل برتری اسلام بر ادیان آسمانی دیگر

۱- اسلام آخرین دین است و همیشه دین آخرازم همه جهات بر ادیان پیشینامتیاز و برتری دارد چون اگر دین بعدی بیاید و مکمل ادیان گذشته نباشد لغو خواهد بود.

۲- اسلام منادی توحید در همه ابعاد آن است ولی ادیان دیگر به انحراف کشیده شده اند مثل مسیحیت که قائل به تثلیث هستند.

۳- تاریخ و شناسنامه دین اسلام کاملا روشن است؛ در حالی که تاریخ ادیان گذشته کاملا مبهم و تاریک است.

۴- معارف اسلام، عمیق و موافق با براهین عقلی و شرعی اسلام، گسترده و در بر دارنده تمامی قوانین مترقی و حقوق انسانی و اجتماعی است؛ در حالی که برخی از معارف ادیان دیگر با براهین عقلی ناسازگار و شریعت آنها بسیار محدود و فردی است.

^۱ - همان، صفحه ۳۱۳، خطبه ۱۹۸.

۵- گزاره‌های دینی متون اسلامی به ویژه قرآن مطابق با واقع است و هرروزه، علوم تجربی و طبیعی از حقانیت آنها پرده بر می‌دارد و با آنها مطابق است؛ در حالی که گزاره‌های متون ادیان دیگر با علوم و کشفیات بشر امروز، ناسازگار و غیر قابل جمع است.

۶- مثل اسلام و ادیان سابق، مثل ۱۰۰ و کمتر از آن است یعنی چون که صد آید، نود در پیش ماست؛ البته این بنابر فرضی است که ادیان سابق عاری از تحریف و دور از دست برد بشر قرار گرفته باشند که به شهادت تاریخ، ادیان سابق، جملگی دچار این نقصان و این مشکل بوده‌اند.

۷- وجود قرآن در میان مسلمانان که تحریف نشده و بعنوان معجزه جاویدان است، از امتیازات دیگران اسلام است که دیگر ادیان از این امتیاز بی بهره اند.^۱

۳- اسلام دینی سهل، ساده و آسان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَاعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ.^۲

واژه ها

غَالِبُهُ: ستیزه جویی کند با آن

شَرَعَ: آشکار کرد

عَلِقَهُ: به آن چنگ زند

سَهَّلَ: آسان کرد

سِلْم: محل امن

شَرَائِعُهُ: راه های آن را، احکام آن

أَرْكَان: پایه ها

ترجمه: ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را تشریح فرمود و راه های فرا گرفتن و عمل کردن به احکام آن را برای آنان که خواهانند آسان گردانید، ارکانش را در برابر آنان که به ستیزه بر می‌خیزند استوار نمود و آن را برای کسانی که دست به دامنش زند پناهگاه امنی قرار داد.

^۱ - سایت پرسمان

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶، صفحه ۱۵۳.

۴- اسلام تنها دین قابل قبول

فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَحَقَّقْ شِقْوَتَهُ وَتَنْفِصِمْ عُرْوَتَهُ وَتَعْظُمُ كِبَوْتَهُ وَ يَكُنْ مَأْبَهُ إِلَى الْحُزْنِ الطَّوِيلِ وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ^۱

واژه ها

بَيِّنْغُ: بجوید، طلب کند	كَبُوْتُهُ: سقوطش
تَحَقَّقْ: محقق می شود، قطعی است	مَأْبَهُ: سر انجامش
شِقْوَتُهُ: شقاوت و بدبختی او	الْحُزْنِ الطَّوِيلِ: اندوه فراوان
تَنْفِصِمْ: قطع می شود	الْعَذَابِ الْوَبِيلِ: عذاب سخت
عُرْوَتُهُ: دستگیره اش	

ترجمه: پس هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند به یقین شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع، و سقوطش سهمگین خواهد بود و سر انجامش رنج و اندوهی بی پایان و شکنجه‌ای پردرد می‌باشد.

شرح و توضیح

«بدیهی است که فرار از دین سعادت بخش خداوندی، موجب شقاوتی است که به هیچ وجه جبران پذیر نخواهد بود؛ بدان جهت که دین مقدس اسلام دین فطرت و عقل و وجدان سالم برای تحصیل سعادت ابدی می‌باشد، مسلم است که محروم ساختن خویشتن و دیگران از این حقیقت بزرگ مساوی نابود کردن همه سرمایه‌های نجات بخش و سازنده تکامل وجود آدمی خواهد بود.»^۲

۵- تأثیرگذاری معجزه آسای اسلام بر انسان ها

^۱ - همان، صفحه ۲۳۰، خطبه ۱۶۱.

^۲ - محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۶، ص ۱۶۴.

الف) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله وسلم) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ^۱

واژه ها

نَذِيرًا: ترساننده حَيَاتٍ صُمٍّ: مارهای زهردار ناشنوا

مَعْشَرَ الْعَرَبِ: جماعت عرب الْكَدِرَ: آب الوده

مُنِيخُونَ: اقامت کنندگان الْجَشِبَ: غذای خشن

حِجَارَةٍ خُشْنٍ: سنگ های خشن

ترجمه: خداوند پیغمبر (ص) را به رسالت مبعوث ساخت که جهانیان را بیم دهد و امین آیات وی باشد، در حالی که شما ملت عرب بدترین دین و آئین داشتید و در بدترین سرزمین ها زندگی می نمودید، در میان سنگ های خشن و مارهایی که فاقد شنوائی بودند (و به همین جهت از هیچ چیز نمی ترسیدند) آب های آلوده را می نوشیدید و غذاهای ناگوار را می خوردید، خون یکدیگر را می ریختید و پیوند خویشاوندی را می بریدید.

شرح و توضیح

۱- جامیت سخنان امام در تبیین اوضاع عرب جاهلی

«اگر تمام کتابهایی را که در باره وضع عرب جاهلی نوشته شده است، بررسی کنیم، چیزی بیش از آن چه در این خلاصه آمده، در آنها نخواهیم یافت.»^۲

۲- چرا پیامبر اسلام فقط ترساننده معرفی شده؟

^۱ - همان، صفحه ۶۸، خطبه ۲۶.

^۲ - مکارم شیرازی، پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، ج ۲، صفحه ۱۰۶.

امام علیه السلام در این جمله، فقط، بر «نذیر (بیم دهنده) بودن» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تکیه کرد، با این که می دانیم که آن حضرت، هم بشیر است و هم نذیر، همان گونه که در قرآن مجید، کرارا، این دو صفت، کنار هم قرار گرفته اند: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، ای پیامبر ما، تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم». ^۱ و آیات دیگر ^۲. ولی از آنجا که انگیزه حرکت به سوی انجام دادن وظایف و پرهیز از تخلفات، غالباً، مجازات ها است، بیشتر روی عنوان نذیر تکیه می شود. به همین دلیل، در بسیاری از آیات قرآن، در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیاء روی عنوان نذیر تکیه شده است و در هیچ مورد، به تنهایی تکیه بر عنوان بشیر (بشارت دهنده) دیده نمی شود. ^۳

۳- مفهوم نذیر بودن پیامبر اکرم (ص) برای تمام مردم جهان

نذیر بودن پیامبر اکرم (ص) برای تمام مردم جهان است و این، به خوبی نشان می دهد که دین اسلام، دین جهانی و جاودانی است چرا که «عالمین» مفهوم گسترده ای دارد که همه افراد بشر را، در هر مکان و هر زمان، شامل می شود. ^۴

۴- نکته در تعبیر «أَمِينَا عَلَى التَّنْزِيلِ»

تعبیر «أَمِينَا عَلَى التَّنْزِيلِ»، اشاره ضمنی به مقام عصمت پیامبر اکرم (ص) دارد که او، امانت کتاب الهی را به خوبی حفظ می کند و بدون کمترین تغییر، به تمام مردم عالم می رساند. ^۵

۵- چرا عرب بدترین دین را داشتند؟

چه آئینی بدتر از بت پرستی انسان عاقل و هوشیار، قطعه سنگ و یا چوبی را با دست خود بترشد و در برابر آن سجده کند و مقدرات خود را به دست او بداند و در مشکلات و گرفتاری ها به آن پناه برد یا بت هایی از خرما بسازد و در برابر آن سجده کند و سپس در قحط سالی، آن را بخورد؟! اضافه بر این انحراف بزرگ، آئین آنها، مملو از خرافات و عقاید احمقانه و دور از منطق بود. ^۶

^۱ - احزاب، ۴۵.

^۲ - سبأ، ۲۸؛ فاطر، ۲۴؛ فتح، ۸؛ بقره، ۱۱۹ و ...

^۳ - مکارم شیرازی، پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، ج ۲، صفحه ۱۰۶-۱۰۷.

^۴ - همان

^۵ - همان

^۶ - همان

۶- مراد از قطع رحم چیست؟

«تقطعون أرحامكم» این جمله به مسأله کشتن و زیر خاک کردن دختران اشاره دارد؛ چرا که آنها، دختر را مایه ننگ و بدبختی می‌پنداشتند و آن کس که صاحب دختر می‌شد، گاه، از شدت سرافکندگی، تا مدتی از قوم و قبیله خود، فرار می‌کرد، همان گونه که در دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره نحل آمده است: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛ هنگامی که به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی)، سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد. به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند چه بد حکم می‌کنند»

گاه، در کشتن فرزندان، به دختران قناعت نمی‌کردند و پسران خود را که سرمایه زندگی‌شان محسوب می‌شد، به خاطر ترس از فقر، می‌کشتند. به همین دلیل، قرآن مجید، آنها را از این کار نهی می‌کند و در آیه ۳۱ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»؛ فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید، (زیرا) ما آنها و شما را روزی می‌دهیم.

حتی گاه، پدر، فرزند را به بهانه کوچکی می‌کشت و گاه پسر، پدر را و برادران، برادر را. قطع رحم، در شکل بسیار وحشتناکی، در میان آنها حکمفرما بود.^۱

ب) دَفَنَ اللَّهُ بِهِنَّ الصَّغَائِرَ وَأَطْفَالَ بِهِنَّ التَّوَائِرَ أَلْفَ بِهِنَّ إِخْوَانًا وَفَرَّقَ بِهِنَّ أَقْرَانًا أَعَزَّ بِهِنَّ الدَّلَّةَ وَأَذَلَّ بِهِنَّ الْعِزَّةَ كَلَامُهُ بَيَانٌ وَصَمْتُهُ لِسَانٌ^۲

واژه ها

الصَّغَائِرُ: کینه ها

أَلْفٌ: ایجاد الفت و محبت کرد

أَطْفَاءٌ: خاموش کرده

فَرَّقَ: از هم جدا ساخت

التَّوَائِرُ: دشمنی ها

صَمْتُهُ لِسَانٌ: سکوتش زبان بود

^۱ - همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.

^۲ - نهج البلاغه، صفحه ۱۴۱، خطبه ۹۶.

ترجمه: به برکت وجودش، خداوند کینه‌ها را دفن کرد، و آتش دشمنی‌ها را با او خاموش ساخت، بواسطه وجود او در میان دلها الفت افکند (و افراد دور افتاده را در سایه آئینش برادر ساخت) و نزدیکانی را (که در ایمان به او هماهنگ نبودند) از هم دور ساخت، ذلیلان محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزان خود خواه به وسیله او ذلیل شدند، کلامش بیان، و سکوتش زبان بود.

شرح و توضیح

تأثیر و نقش دین در زندگی انسان‌ها

هر چه آدمی از «حیات معقول» محروم‌تر بوده و به حیات طبیعی محض نزدیکتر باشد، در معرض جدائی و گسیختگی و پراکندگی و تزام و تضاد کشنده بیشتر قرار می‌گیرد. و بدان جهت که بشر از آغاز تاریخ زندگی در کره زمین تا امروز بجز در پرتو انبیای الهی، طعم وحدت و برادری واقعی را نچشیده و همواره در میادین جنگ و جدال و کشتار و پایمال ساختن یکدیگر زندگی کرده است، باید گفت: دروغ‌ترین ادعائی که بشر به راه انداخته است، ادعای تکامل است که مطمئناً آن را هم برای به دست آوردن سلاحی به ظاهر حق برای نابود کردن ضعیفان، به راه انداخته است. دانشمندان همین مدعیان تکامل برای ما نوشته‌اند: «در گذشته خطر بزرگ برای انسان‌ها، درندگان وحشی در بیابان‌ها بود، امروزه خطر بزرگ، آدم‌های متمدن و مدعیان تکامل در خیابان‌ها.» خداوند سبحان به وسیله پیامبر اکرم (ص) انسان‌های ذلیل‌نما را برای مردم جامعه مطرح ساخت و اثبات کرد که حیات حقیقی از آن‌ها همین عزیزان ذلیل‌نما است که نه تنها کسی سراغشان را نمی‌گرفت، بلکه نگاه کردن به روی آنها را عار و ننگ می‌دانستند، چنانکه می‌گویند: پیش از نهضت مهاتما گاندی طبقه نخبه به روی هری جان‌ها (مردم فقیر و مستضعف) نگاه نمی‌کردند، بلکه اصلاً هری جان‌ها نمی‌بایست از آن راهی که نخبگان می‌رفتند، عبور کنند. خداوند متعال به وسیله پیامبران‌ش بلال‌ها و صهیب‌ها و دیگر عزیزان ذلیل‌نما را به متن جامعه متمدن و در مسیر کمال کشید و ذلیل‌های عزیز‌نما مانند ابو لهب‌ها و ابو جهل‌ها را از کاروان انسانیت جدا کرد و پستی و خواری آنان را برای رهروان راه سعادت حقیقی اثبات فرمود.^۱

۶- رابطه بین اکثریت و حقانیت

^۱ - محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۰۱.

الف) أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبِعُهَا قَصِيرٌ وَجُوْعُهَا طَوِيلٌ^١

واژه ها

شَبِعُهَا: سیری آن

مَائِدَةٌ: سفره

ترجمه: ای مردم در طریق هدایت از کمی نفرات وحشت نکنید زیرا مردم در اطراف سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که مدت سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

ب) رُسُلٌ لَا تُقَصِّرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ.^٢

ترجمه: پیامبرانی که با کمی نفراتشان و فراوانی دشمنان و تکذیب کنندگان، هرگز در انجام وظائف خود کوتاهی نمی‌کردند.

٧- مسلمان اسمی و مسلمان عملی

وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ.^٣

واژه ها

الْإِعْوَجَاجِ: کجی

أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ: می جنگیدیم

الزَّيْغِ: انحراف از حق

ترجمه: ولی هم اکنون با برادران اسلامی خویش به واسطه تمایلات نابجا و کجی‌ها و انحرافات و شبیهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم.

^١ - همان، صفحه ٣١٩، خطبه ٢٠١.

^٢ - همان، خطبه ١، صفحه ٤٣.

^٣ - همان، خطبه ١٢٢، ، صفحه ١٧٩.

الف) پزشک دوره گرد

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطِيْبُهُ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِيٍّ وَ آذَانِ صُمٍَّ وَ
الْسِّنَةِ بَكُمْ مُتَتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.^۱

واژه ها

دَوَّارٌ بَطِيْبُهُ: طب خویش را به همه جا می برد

قُلُوبِ عُمِيٍّ: قلب های نابینا

أَحْكَمَ: قوی کرده، آماده کرده

آذَانِ صُمٍَّ: گوش های ناشنوا

مَرَاهِمَ: مرهم ها

الْسِّنَةِ بَكُمْ: زبان های گنگ

أَحْمَى: سرخ کرده

مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ: بیماران فراموش شده و مورد غفلت واقع شده

مَوَاسِمَ: میل های داغ

مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ: بیماران سرگردان

ترجمه: او طبیبی است بسیار که با طب خویش همواره به گردش می پردازد، مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخمها ابزارش را گذاخته است (تا در آنجا که مورد نیاز است قرار دهد) برای قلبهای نابینا، گوشهای کر، و زبانهای گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است.

ب) دارای زندگی ساده

وَلَقَدْ كَانَ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ
وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ.^۲

۱- همان، صفحه ۱۵۶، خطبه ۱۰۸.

۲- همان، صفحه ۲۲۷، خطبه ۱۶۰.

واژه ها

جَلْسَةَ الْعَبْدِ: مانند نشستن بردگان

يَرْقَعُ: می دوخت

يَخْصِفُ: وصله می کرد

الْحِمَارَ الْعَارِي: الاغ برهنه

نَعْل: کفش

يُرْدِفُ خَلْفَهُ: پشت سر خویش سوار می کرد

ترجمه: پیامبر (ص) روی زمین (بدون فرش) می نشست و غذا می خورد و با تواضع همچون بردگان جلوس می کرد، با دست خویش کفش و لباسش را وصله میکرد، بر مرکب برهنه سوار می شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می نمود.

۹- مخالفت با دستورات اسلام به منزله دشمنی با پیامبر اسلام

إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لِحْمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قُرِبَتْ قَرَابَتُهُ^۱

واژه ها

بَعُدَتْ لِحْمَتُهُ: پیوند نسبی او دور باشد

قُرِبَتْ قَرَابَتُهُ: خوشاوندی او نزدیک باشد

ترجمه: دوست محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که از خدا اطاعت کند هر چند پیوند نسبی او دور باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که معصیت خدا کند هر چند قرابت او نزدیک باشد.

۱۰- وضعیت اسلام در آخر الزمان

الف) فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَآبَهُ وَ عَظُمَتِ الطَّأْغِيَةُ وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ ... وَ تَوَآخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَ تَحَابُّوا عَلَى الْكُذِبِ وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غِيظًا وَ الْمَطْرُ

^۱ - همان، صفحه ۴۸۴، حکمت ۹۶.

قَيْظًا وَ تَفِيضُ اللَّثَامِ فَيْضًا وَ تَغِيضُ الْكِرَامُ غَيْضًا ... وَ غَارَ الصِّدْقُ وَ فَاضَ الْكَذِبُ وَ اسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا وَ الْعَفَافُ عَجَبًا وَ لُبْسَ الْإِسْلَامِ لُبْسَ الْفَرِّو مَقْلُوبًا^۱

واژه ها

أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ: باطل موضع می گیرد

تَفِيضُ: فراوان می شود

رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ: جهالت بر مرکب‌های خویش سوار می گردد

اللَّثَامُ: انسان‌های لئیم و پست

الطَّاعِيَّةُ: فتنه و پیشامد طغیان‌گنده

تَغِيضُ: ناپدید می شود

الدَّاعِيَّةُ: دعوت‌کننده به حق

الْكِرَامُ: انسان‌های بزرگوار

تَوَاحَى النَّاسُ: برادری کردن، دست به دست هم دادن

غَارَ: فرو می رود، از بین می رود

تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ: در دوری از دین باهم متحد شدند

فَاضَ: فراوان می شود

تَحَابُّوا عَلَى الْكَذِبِ: برای دروغ گفتن پیمان دوستی بستند

اسْتُعْمِلَتِ: به کار برده می شود

تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ: در راستی دشمنی ورزیدند

تَشَاجَرَ: نزاع و دشمنی می کنند

غَيْظًا: غضب

لُبْسَ الْفَرِّو مَقْلُوبًا: مانند پوستین وارونه پوشیدن

قَيْظًا: گرم‌آز و سوزش آور

ترجمه: در این هنگام است که باطل موضع گرفته و جهالت بر مرکب‌های خویش سوار گردیده «طاغوت» عظمت یافته و داعیان حق به کمی گرائیده‌اند... مردم در شکستن قوانین خدا دست به دست هم داده‌اند و در فاصله گرفتن از دین متحد شده‌اند، برای دروغ گفتن پیمان دوستی بسته، در راستی دشمنی ورزیده‌اند، در این هنگام فرزندان به جای دوستی با پدران دشمنی می کنند و باران خنک‌کننده، گرمی و سوزش آورد،

^۱ - همان، صفحه ۱۵۷ - ۱۵۸، خطبه ۱۰۸.

لثیمان همه جا را پر می‌کنند و نیکان بزرگوار کمیاب میشوند ... راستی از بین آنان رخت بر می‌بندد و دروغ فراوان می‌شود، با زبان اظهار دوستی میکنند و با دل دشمنی، مردم به گناه افتخار میکنند و از پاکدامنی در شگفتی فرو می‌روند، و اسلام را همچون پوستینی وارونه می‌پوشند.

ب) وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ اَعْرَابًا وَ بَعْدَ الْمُوَالَاةِ اَحْزَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْاِسْلَامِ اِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْاِيْمَانِ اِلَّا رَسْمَهُ^۱

واژه ها

أَحْزَابٌ: دسته دسته

صِرْتُمْ: گردیده اید

مَا تَتَعَلَّقُونَ: بستگی نداشتید

أَعْرَابٌ: عرب های بادیه نشین

رَسْمٌ: نشان

الْمُوَالَاةُ: وحدت و دوستی و برادری

ترجمه: بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده‌اید و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید.

^۱ - همان، صفحه ۲۹۹، خطبه ۱۹۲.